

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) اشکال مهمی به استدلال به این آیه شریفه حذر وارد کرده‌اند که، اشکال را در بحث دیروز عنوان کردیم.

خلاصه‌ی اشکال مرحوم محقق عراقی (ره) به حسب آنچه که در کتاب نه‌ایة الأفكار آمده این است که، اگر بخواهیم از آیه‌ی شریفه حذر استفاده کنیم که، ماده‌ی امر دلالت بر وجوب دارد، این تمسک به عام برای ترجیح تخصص، در دوران امر بین تخصیص و تخصص است و این صحیح نیست، چون تمسک به عام و اصالة العموم دلیل حجّتش بناء عقلاء است و عقلاء اصالة العموم را در چنین موردی جاری نمی‌کنند.

استدلالي که به آیه شده این بود که، هر امری که از رسول خدا صادر شود، مخالفتش موجب فتنه و عذاب الیم است و نتیجه این شد که، به عکس نقیض هر چیزی که مخالفتش موجب فتنه و عذاب الیم نشود، امر نیست.

مرحوم عراقی (ره) گفته: روح این بیان برمی‌گردد به اینکه، استدلال به آیه بر اصالة العموم توقف دارد، یعنی بگوییم: هر امری که مخالفتش موجب فتنه و عذاب الیم هست، امر است و در نتیجه فعل استحبابی که مخالفت با آن، این اثر را ندارد، تخصصاً با اجرای اصالة العموم از این آیه شریفه خارج است که توضیح اشکال را دیروز مفصل عرض کردیم.

این اشکال، اشکال قوی است که، بزرگانی از اصولیین مثل مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) این اشکال را بر این آیه شریفه وارد دانسته و آن را در کتابشان پرورانده و در بحث اصولشان پذیرفته‌اند.

نقد و بررسی اشکال محقق عراقی (ره)

اما آیا این اشکال واردی است یا نه؟ به نظر می‌رسد که مجموعاً به فرمایش ایشان دو اشکال وارد باشد؛ اشکال اول را بعضی از اساتید ما در بحثشان عنوان کردند که، مسئله‌ی دوران امر بین تخصیص و تخصص جایی است که، هم قابلیت تخصیص باشد و هم قابلیت تخصص.

در مثال دیروز وقتی مولا می‌گوید: «اکرم العلماء» و بعد می‌گوید: «لا تکرّم زیداً» و ما یک زید بیشتر نداریم، این زید، هم خروجش از اکرم العلماء، به نحو خروج حکمی ممکن باشد، یعنی زید عالم است، ولی از این عموم خارج باشد و هم خروجش،

به نحو خروج تخصصي و موضوعي ممکن باشد.

در اینجا تعبیر می‌کنیم که، دوران امر بین التخصیص و التخصص است. دوران جایی است که هم قابلیت تخصیص در کار باشد و هم قابلیت تخصص، اما اگر در موردی قابلیت تخصیص در کار نیست، مثلاً اگر مولا گفت: «اکرم العلماء» و بعد گفت: «لا تکرّم الحمار»، آیا اینجا کسی می‌گوید: دوران حمار بین تخصیص است یا تخصص؟ اینجا دیگر تخصص تعین دارد و در این مورد، یک راه بیشتر وجود ندارد و آن هم تخصص است.

در ما نحن فيه اشکال این است که، مسئله‌ی فعل استحبابی از اول قابلیت تخصیص ندارد. از اول یک وجه و یک راه بیشتر در آن نیست و آن هم خروج تخصصی است، برای اینکه آیه می‌فرماید: اگر کسی از امر رسول مخالفت کند، این گرفتار فتنه یا عذاب الیم می‌شود و عذاب به حکم عقل در جایی است که، استحقاق عقاب باشد، یعنی اگر استحقاق عقاب نداشته باشی، قبیح است که مولا تو را عقاب کند.

مخالفت با فعل وجوبی استحقاق عقاب می‌آورد، اما در فعل استحبابی از اول می‌گوییم: این فعل استحبابی است و می‌توانیم مخالفت کنیم، پس در فعل استحبابی، اصلاً استحقاق عقاب و عذاب نیست، خروج فعل استحبابی از دایره‌ی امر یک راه بیشتر ندارد و آن هم خروج تخصصی است. این چنین نیست که بگوییم: مخالفت فعل استحبابی هم استحقاق عقاب می‌آورد، منتهی خداوند بر مخالفتش عذاب نفرستاده است.

پس این یک اشکال که، دوران بین تخصیص و تخصص در جایی است که، هم امکان تخصیص باشد و هم امکان تخصص، تا بعد بگوییم: کدام ترجیح دارد و در ما نحن فيه نسبت به فعل استحبابی، امکان تخصیص وجود ندارد، پس فتعین التخصص.

اشکال دوم که اشکالی است که خود ما عرض می‌کنیم و در کلمات نیست این است که، اساس این اشکال مرحوم محقق عراقی (ره) غیر وارد است، برای اینکه ایشان در عبارتشان فرموده‌اند: استدلال به این آیه‌ی شریفه، متوقف است بر تمسک به اصالة العموم در دوران بین تخصیص و تخصص و تمسک به اصالة العموم در این دوران، مورد قبول عقلاء نیست.

اشکال ما این است که این توقف را شما از کجا آوردید؟ مرحوم آخوند، صاحب معالم، صاحب فصول، میرزای قمی (قدس سرهم)، این همه اصولیین که به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند، اعیان از اهل تفسیر، وقتی سراغ بیان استدلالشان برویم، کجای استدلالشان بر تمسک به اصالة العموم توقف دارد.

بیان استدلال به آیه این است که، آیه می‌فرماید: یکی از آثار مخالفت امر، فتنه یا عذاب الیم است، که مفسرین فتنه را تفسیر کردند به بلیه‌ی دنیا و عذاب الیم هم مربوط به آخرت است. این فتنه یا عذاب الیم تقریباً به منزله و در حکم علت است، یعنی در موارد دیگر که در کلام تعلیلی داشته باشید، تعلیل را محور قرار می‌دهید، مثلاً وقتی می‌گوید: «لا تأکل الرمان لأنه حامض»، می‌گویید: این تعلیل محور است، اگر محور شد، عمومیت و خصوصیتش مربوط به تعلیل است.

البته در این جا نمی‌خواهیم بگوییم: این جایی علت نشسته، بلکه می‌خواهیم بگوییم: همان معامله‌ای را که صولی و عقلاء، با تعلیل در کلام یک متکلم می‌کنند، همان معامله را با این «فتنة أو عذاب أليم» باید کنند، یعنی محور مسئله این است که، مخالفت با آنچه موجب فتنه و عذاب الیم است، امر است و در نتیجه به عکس نقیض می‌گوییم: اگر چیزی مخالفتش موجب فتنه یا عذاب الیم نیست، معلوم می‌شود امر نیست. لذا این جا توقف بر اصالة العموم ندارد.

نقد و بررسی استاد محترم بر استدلال به این آیه بر ما نحن فیه

آیا باز استدلال به این آیه بر مدعا که ماده‌ی امر ظهور در وجوب دارد، استدلال تمامی است یا نه؟ به نظر می‌رسد اشکال دیگری متوجه این استدلال است. در در این استدلال، بین امر و مخالفت امر خلط شده، آنچه از عکس نقیض آیه استفاده می‌شود این است که، در جایی که فتنه یا عذاب الیم نیست، مخالفت امر نیست، نه اینکه امر نیست.

مستدلین می‌گویند: در جایی که فتنه یا عذاب الیم نیست، امر نیست. اما این اصلاً عکس نقیض آیه نیست. آیه این است که «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و عکس نقیضش این می‌شود که، در جایی که فتنه یا عذاب الیم نیست، مخالفت امر نیست.

مخالفت امر نیست، اعم است و ممکن است امر باشد یا نباشد. در فعل استحبابی اگر گفتیم: انجام ندادن آن موجب فتنه یا عذاب الیم نیست، نتیجه می‌گیریم که، اگر طبق فعل استحبابی عمل نکردیم، نمی‌توانیم به آن بگوییم: مخالفٌ للأمر، اما این، غیر از این است که نمی‌توانیم به آن امر بگوییم و ممکن است امر استحبابی داشته باشد.

لذا به نظر می‌رسد که در این استدلال، بین امر و مخالفت امر خلطی شده و بنابر این اصلاً استدلال به این آیه شریفه استدلال تامی نیست.

شمول آیه‌ی شریفه بر امر استحبابی

البته از بعضی روایات (اصول کافی، جلد 6، صفحه 543، روایت هفتم) استفاده می‌شود که، به همین آیه‌ی شریفه برای امر استحبابی استدلال شده است که، چون بحث شیرینی است، روایتش را یادداشت کردم که بخوانیم.

محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن حسین بن عمرو بن زید، عن أبیه، که سند روایت معتبر و روایت صحیح‌ه هست، پدر عمرو بن زید، یا پدر حسین بن عمرو گفته است که: «اشتریت ابلأ و أنا بالمدينة مقيم»، وقتی به مدینه آمدم و مقیم شدم، اِبلِی را خریدم، «فأعجبني أعجاباً شديداً» این ابل اعجاب شدیدی را در من به وجود آورد، یعنی کنایه از این است که خیلی خوشحال شدم که یک چنین مالی را به دست آوردم.

«و دخلتُ علي أبي الحسن الاول (عليه السلام)» خدمت امام کاظم (علیه السلام) رسیدم «فذكرتها له» به حضرت عرض کردم که اِبلِی را خریدم، حضرت فرمود: «فقال ما لك و للبلل» تو چه ارتباطی به ابل داری؟ ابل مثلاً کار آنهایی است که در بیابان‌ها هستند، تو که در مدینه هستی برای چه این کار را کردی؟ «أما علمت أنها كبيرة المصائب»، تو نمی‌دانی که این مصائب بزرگی دارد؟

«قال و من أعجابي بها أكريتها و بعثت بها مع غلمان لي إلي الكوفة» گفت: من این را کرایه دادم و یک عده از غلام‌ها را همراه این ابل به کوفه فرستادم، «فسقطت كلها»، همه‌اش از بین رفت، هم ابل و هم این غلمان، «فدخلتُ عليه فأخبرتها فقال» شاهد این است که می‌گوید: بعد دوباره رفتم خدمت امام و گفتم: یک چنین بلایی سر من آمد، ابل را با یک عده از غلام‌ها به کوفه فرستادم و همه‌اش از بین رفت و حضرت استشهاد کردند به این آیه شریفه «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

شاهد این است که، از روایت استفاده می‌شود که، حضرت قبلاً امر کرده بودند به اینکه، ابل را رها کن، «ما لك و للابل» کنایه

از این بوده که، حضرت به او اعتراض کرده و امر کردند که، این ابل را بفروش و رها کن، این هم چون دلش نمی آمده رها کند، آن را کرایه داده، بعد هم همه‌ی اموالش از بین رفته است و بعد که خدمت حضرت آمده، حضرت به این آیه استدلال کردند.

پس شاهد این است که حضرت قبلاً به او امر کرده بودند که، این ابل را بفروش، این هم گوش نداده و گرفتار فتنه شده بود. از آن طرف یقین داریم، امری که حضرت به او کرده بودند، امر وجوبی نبوده، بلکه استحبابی بوده است.

پس به این روایت استدلال می‌شود بر اینکه، این «عَنْ أَمْرِ» در آیه شریفه اعم است و هم امر وجوبی و هم امر استحبابی را می‌گیرد.

(سؤال و پاسخ استاد): معلوم می‌شود که امر استحبابی، ممکن است نتیجه‌ی مخالفتش فتنه باشد، یعنی اگر کسی یک امر استحبابی را انجام نداد، ولو اینکه بحث را یادتان نرود فعلاً ماده‌ی امر را بحث می‌کنیم، ممکن است یک فتنه‌ی دنیوی گریبان انسان را بگیرد و هیچ بُعدی هم ندارد.

پس فتنه بعید نیست که بگوییم: مربوط به امر استحبابی باشد و عذاب الیم مربوط به امر وجوبی باشد و آنهایی که با امر وجوبی مخالفت می‌کنند، گرفتار عذاب الیم می‌شوند.

پس خلاصه‌ی بحث این شد که، استدلال به این آیه شریفه، بر اینکه امر ظهور در وجود دارد، استدلال ناتمامی است.

نقد و بررسی سه مؤید دیگر

سه مؤید دیگری هم که مرحوم آخوند(ره) بیان کرده‌اند را خودتان به کفایه مراجعه بفرمایید و اشکالاتش روشن است، یا در آن قرینه وجود دارد، مثل روایت «لو لا أن اشقَّ عليَّ أمَّتي لأمرتهم بالسواك»، که خود اشقَّ قرینه است بر اینکه، مراد از این امر، امر وجوبی است و دلالت ندارد که هر جا امر به صورت مطلق آمد، باید حمل بر وجوب کنیم.

آن روایت بریره را هم که دیروز اشاره کردیم، اصلاً سندش ناتمام است و قابل استدلال نیست و بنابراین این مؤیدات چهارگانه‌ای که مرحوم آخوند(ره) بیان کرده، هیچ کدام حتّی به نظر ما، نه تنها صلاحیت استدلال ندارد، در حدّ تأیید هم نیست و لذا اکثر از اصولیین متأخرین و معاصرین هم اصلاً خیلی اعتنایی به این مؤیدات اربعه نکردند.

امر دلالت بر وجوب دارد

پس بالأخره آیا امر ظهور در وجوب دارد یا مشترک معنوی بین وجوب و استحباب است؟ چون ادله مشترک معنوی را رد کردیم و آن سه دلیلی که دیروز بیان کردیم و هر سه مخدوش بود و یک ظهور عرفی برای امر در وجوب به ذهن انسان تبادر می‌کند، می‌توانیم این مقدار را فی الجمله بگوییم که: امر دلالت بر طلب وجوبی دارد.

لکن بحث خیلی مهم که، در این بحث کتاب مرحوم شهید صدر(ره) که غیر از کتب دیگر است را خوب است که ملاحظه فرمایید. عمده‌ی بحث این است که مشهور قریب به اتفاق می‌گویند: امر دلالت بر وجوب دارد.

آیا این دلالت لفظی است یا عقلی یا عقلایی؟ و بنا بر اینکه این دلالت لفظی باشد آیا وضعی است؟ یعنی از اول واضع «أ م ر» را برای طلب وجوبی وضع کرده که مشهور قائل‌اند، یا از راه اطلاق و مقدمات حکمت است که مرحوم محقق عراقی و مرحوم

محقق بروجردي(قدس سرهما) قائل اند.

در بحثي كه فردا مي خواهيم عرض كنيم، نهايه افكار را ببينيد تا فردا كلام مرحوم محقق عراقي(ره) را بگوئيم و اشكالاتي را هم كه بر كلام ايشان هست ذكر كنيم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ